

کاربردشناسی قید حالت و اشکال مختلف آن در زبان عربی

علی اسودی*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۴)

چکیده

«قید حالت» یا «حال» در زبان عربی می‌تواند به اشکال مختلفی بیان شود. در این میان، برخی ساختارهای جدید و معاصر نیز برای بیان مفهوم قید حالت به کار رفته‌اند و فراگیران زبان عربی در قالب آموزشی دانشگاه به چرایی تفاوت این ساختارها پی نمی‌برند و گاهی در جایگاه‌های نامرتب از ساختاری معین استفاده می‌کنند. در این بررسی، تفاوت میان ساختارهای مختلف مفهوم قید حالت در زبان عربی، علاوه بر ساختارهای متعارف آموزش مبحث حال ارائه می‌شود تا در مقام کاربرد کلامی، نوشتاری و خوانش متن، به عنوان الگویی کارآمد در عرصه‌های مذکور به کار آید. در این پژوهش مشخص شد که هیئت اسمی یا همان حال، اولین ساختار مستعمل معمول و متعارف بیان حالت در زبان عربی است و مرحله نخست سیر تکاملی آن می‌باشد. همچنین، به نظر می‌رسد مرحله دوم سیر تکاملی مفهوم بیان حالت، استفاده از ترکیب مفعول مطلق موصوف می‌باشد (طالعت الخبرَ مُطالعةً دَقِيقَةً). افزون بر این، در مرحله سوم این سیر تحول، برای پرهیز از تکرار، خود مفعول مطلق حذف، و صفت آن برای مفهوم بیان حالات استفاده شده است. (طالعت الخبرَ سَرِيعاً). در مرحله چهارم نیز برخی صفات مفعول مطلق نتوانسته بیان‌کننده مفهوم حالت باشد و در این صورت، از ترکیب «ب + مصدر» استفاده شده است (فتحتُ البابَ بهدوءٍ). در مرحله پنجم، برخی مصادر به همراه «ب»، شایستگی ترکیب هیأت فعلی را نداشتند و ترکیبی نوپیدا جایگزین آن شده است (بشکل، بصفة، بصورة، + صفت: غَفَلْنَا عَنْ هَذَا الْأَمْرِ بِشَكْلِ غَيْرِ مَسْبُوقٍ). این بررسی به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تطبیقی تنظیم شده است.

کلیدواژه‌ها: قید حالت، کاربردشناسی، زبان عربی، حال.

* E-mail: aliaswadi56@yahoo.com

۱. مقدمه

«حال» در زبان عربی معادل «قید حالت» در زبان فارسی است و زمانی که در پی تصویر حالت فاعل یا مفعول در جمله باشیم، از «قید حالت» (در زبان فارسی) و «حال» (در زبان عربی) استفاده می‌کنیم: «جَاءَ الرَّجُلُ ضَاحِكًا: آن مرد خندان آمد». در اصطلاح علم نحو، حال یا همان قید حالت به چیزی گفته می‌شود که حالت و چگونگی وضعیت فاعل، مفعول و یا هر دو را در جمله بیان نماید؛ برای مثال، «جَاءَنِي زَيْدٌ رَاقِبًا» (شرتونی، ۱۹۹۶م: ۲۴۱)؛ یعنی زید در حالی که سواره بود، نزد من آمد. همچنین، در مواردی نیز در بیان تفاوت میان حال و تمییز، حال را مبین هیأت و تمییز را برطرف‌کننده ابهام معرفی می‌کنند (ر.ک: ابن‌هشام، ۱۹۹۸م، ۳۵۴؛ دیباجی، ۱۳۹۲: ۳۰۲؛ امیل یعقوب، ۲۰۰۴م: ۵۴۳ و الفوزان، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۵).

در علم نحو، «حال» به لحاظ شکلی به سه دسته مفرد، شبه‌جمله و جمله تقسیم می‌شود (ر.ک: شرتونی، ۱۹۹۶م: ۲۴۶)، اما مفهوم قید حالت ممکن است با ساختار مفعول مطلق نوعی، جار و مجرور نیز به کار رود. مثال‌های ذیل دلالت بر مفهوم قید حالت دارند، با اینکه به لحاظ نحوی حال محسوب نمی‌شوند:

۱	فَتَحَ سَعِيدٌ الْبَابَ فَتَحًا سَرِيعًا
۲	فَتَحَ سَعِيدٌ الْبَابَ بِسُرْعَةٍ
۳	فَتَحَ سَعِيدٌ الْبَابَ بِشَكْلِ سَرِيعٍ

اینک سؤال این است: چه تفاوتی میان این همه ترکیب به همراه ترکیب حال مفرد، یعنی «فَتَحَ سَعِيدٌ الْبَابَ سَرِيعًا» وجود دارد؟ اصولاً مفهوم خاص هر یک نسبت به دیگری چیست؟ چرا در مقام استفاده تعابیر، نام‌نوس به لحاظ مفهومی، و توجیه‌پذیر به لحاظ نحوی مشاهده می‌شود؟

این بررسی در پی یافتن تفاوت‌ها و ظرافت‌های کاربرد اشکال مختلف تعابیر دال بر قید حالت می‌باشد، تا در زمینه کاربرد این مفهوم در سه سطح کلامی، نوشتاری و

خوانش متن ارائه راه نماید و یکی از مشکلات پیش روی فراگیران زبان عربی را مرتفع کند.

۲. پیشینه پژوهش

در بررسی‌های انجام شده، موارد عام و کلی در حوزه قید یافت شد، اما عنوانی کاملاً مشابه با تحقیق یافت نشد. این موارد عام و کلی عبارتند از:

- «بررسی تطبیقی قید در دستور زبان فارسی و عربی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا: دانشکده ادبیات.

- «قید در دستور زبان عربی»، آذرتاش آذرنوش، مجله مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۱۳۶۷، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۱۰۷-۱۳۳.

۳. روش پژوهش

این بررسی با رویکرد توصیفی-تطبیقی و به صورت تطبیقی و کاربردی در حوزه آموزش زبان عربی نوشته شده است.

۴. قید حالت و اشکال متنوع آن

بسیاری از ترکیب‌ها که غیر عرب‌زبان‌ها، از جمله فارسی‌زبانان در استفاده از آن‌ها با مشکل روبه‌رو هستند، در میان خود عرب‌زبانان تقریباً به درستی بیان می‌شود و به کار می‌رود و آن‌ها در کاربرد آن مشکل خاصی ندارند، اما در عین حال، مرجع مشخصی برای تشخیص تفاوت میان این نوع ترکیب با ترکیب‌های متنوع بیان‌کننده قید حالت وجود ندارد. بیشتر غیر عرب‌زبانان و به صورت خاص فارسی‌زبانان، زمانی که در کاربرد ترکیب‌ها دچار اشتباه می‌شوند، به هیچ عنوان گمان نمی‌کنند که به اشتباه ترکیب مورد نظر را به کار برده‌اند و زبان‌فراگیر با این سؤال جدی روبه‌رو می‌شود: «چرا این عبارت اشتباه است؟». از آنجا که پرسش وی در چرایی و تفاوت اشکال مختلف یک ترکیب مطرح می‌شود، ممکن است پاسخی از سوی مدرس به وی ارائه نشود و اصطلاحاً نحو

غائب یا همان نحو عملی، چهره از خود در بطن نحو آموزشی و نظری نمی‌گشاید و در پایان کار، بالاترین رهیافت و پاسخی که به وی داده می‌شود، اجتهادی شخصی است که دور از خطا نیز نمی‌تواند باشد. این پرسش‌ها پیرامون پدیده‌ها و ترکیب‌های نحوی و لغوی غالباً برخاسته از ذهنیت‌ها و ساختارهای متعارف در تصور زبانی فارسی‌زبانان است. این بررسی در پی واکاوی و ارائه رهیافتی علمی و درست به آموزش قید حالت و ارائه طریق پیرامون ترکیب‌ها و تنوع و تفاوت اشکال مختلف قید حالت می‌باشد. شاید بتوان یکی از دلایل نگارش این بررسی را استفاده از عبارتی از سوی یکی از دانشجویان کارشناسی ادبیات عرب در درس انشاء به شکل ذیل بود: «کَتَبَ سَعِيدُ الدَّرْسِ بِجَمَالٍ». این سبک ارائه حال با ساختار مجرور به حرف جرّ «باء»، می‌تواند نشان از استعمالی ناظر به یکسانی میان ترکیب‌های دال بر قید حالت در زبان عربی باشد. به‌راستی مشکل در تطبیق اشکال مختلف ساختار حال در عربی کجاست؟ چرا این دانشجو به جای تعبیر «کَتَبَ سَعِيدُ الدَّرْسِ بِشَكْلِ جَمِيلٍ / بِطَرِيقَةٍ جَمِيلَةٍ» این عبارت را به کار بست؟ اصولاً تفاوت میان دو عبارت «رَكِبْتُ السَّيَّارَةَ مُسْرِعاً» و «رَكِبْتُ السَّيَّارَةَ بِسُرْعَةٍ» چیست؟ سبب در این بررسی به ترکیب‌های محتمل و مستعمل دیگر نیز توجه شده‌است که عبارتند از: «رَكِبْتُ السَّيَّارَةَ رُكُوباً سَرِيعاً»، «رَكِبْتُ السَّيَّارَةَ سَرِيعاً» و «رَكِبْتُ السَّيَّارَةَ بِشَكْلِ سَرِيعٍ» و نیز استفاده از ترکیب‌های فعلی «فَتَحْتُ سَرِيعاً» «بِسُرْعَةٍ» در کنار ترکیب‌های منبعث اسمی «مُسْرِعاً» «سَرِيعاً» چه دلیلی داشته‌است و تفاوت آن با ساختارهای قبلی در چیست؟ به عبارت دیگر، اگر ساختار اسمی حال موفی غرض و برآورنده نیاز است، پس چرا در کنار آن از ساختارهای منبعث از فعل، مانند ترکیب مفعول مطلق موصوف استفاده شده‌است؟ و چرا ساختار «بِشَكْلِ + صفت» نیز در کنار این ساختارها به کار می‌رود؟ در آنچه ذکر خواهد شد، به تفاوت و چرایی و نیز علل این تنوع اشکال بیان‌کننده مفهوم قید حالت پرداخته شده‌است.

۵. بررسی تاریخی اشکال مختلف قید حالت (حال و هیأت) در زبان عربی و تفاوت آن دو

بدیهی است در ابتدای امر باید به تفاوت دو اصطلاح «حال» و «هیأت» بپردازیم. عناصر زبانی و کلمات منصوبی که هیأت اسامی را به‌طور موقت بیان می‌کند، حال می‌باشند، اما هیئات عناصری هستند که بر افعال و رخدادها سیطره دارد و کیفیت وقوع آن‌ها را بیان می‌کند. از همین رو، «مهماً، منفعلَةً، حذرةً و مفتخرًا» در آنچه می‌آید، حال هستند، در حالی که کلمات «باهتمام، بانفعال، بحذر و بافتخار» در جملات ذیل هیئات می‌باشند:

۱. طالع سعيد الخبر مهماً.
- طالع سعيد الخبر باهتمام.
۲. أغلقت مريم باب السيارة منفعة.
- أغلقت مريم باب السيارة بانفعال.
۳. عبرت فاطمة الشارع حذرة.
- عبرت فاطمة الشارع بحذر.
۴. تكلم الرجل عن ابنه مفتخرًا.
- تكلم الرجل عن ابنه بافتخار.

بهترین دلیل برای وجود تفاوت میان «هیأت» و «حال» این است که ساختارهای دال بر «حال»، قابلیت مسند واقع شدن را دارند و اسناد تام می‌توان برقرار کرد (ر.ک؛ عکاشه، ۲۰۰۲م: ۱۴۵). از همین رو، برای تفاوت آن با خبر گفته می‌شود:

«الحالُ وصفٌ فضلةٌ منتصبٌ مفهمٌ في حالٍ كفرداً أذهبُ»
(ابن عقيل، ۱۳۸۶: ۴۵).

مثلاً عبارت «طالع سعيد الخبر مهماً» را می‌توان گفت: «سعيد مهمم» و عبارت «عبرت فاطمة الشارع حذرة» می‌توان گفت: «فاطمة حذرة». اما در عبارت دال بر هیأت تراکیب آن را نمی‌توان به‌عنوان مسند متصور شد؛ مثلاً عبارت «طالع سعيد الخبر

باهتمام» را نمی‌توان گفت: «سعیدُ باهتمامٍ»، و عبارت «عبرتُ فاطمةُ الشَّارعَ بحذرٍ» را نمی‌توان گفت: «فاطمةُ بحذرٍ».

در زبان عربی، ساختار «ب + مصدر» مبین هیأت فعل یا رخداد است و مبین حالت صاحب حال نیست؛ مثلاً در عبارت «طالعُ سعیدُ الخبرَ باهتمامٍ» غرض مفهوم «مطالعه» همراه با اهتمام و تلاش می‌باشد و یا در عبارت «عبرتُ فاطمةُ الشَّارعَ بحذرٍ»، غرض مفهوم «عبور» همراه با حذر می‌باشد؛ به عبارت دیگر، در جمله «انطلقتِ السَّیارةُ بسرعةٍ» به این معناست که انطلاق و حرکت ماشین سریع بوده است و از همین رو، ماشین نیز سریع می‌باشد و نیز در «یدرسُ سعیدُ الدَّرسَ باجتهدٍ» و «یدرسُ سعیدُ الدَّرسَ مجتهداً»، عبارت نخست، یعنی مطالعه با اجتهاد است و این اجتهاد پس از تعلق یافتن به «مطالعه» در «سعید» نیز تجلی یافته است و مجتهد بودن در سعید، قبل از رخداد اجتهاد در مطالعه بوده و تحقق یافته است، حال اینکه در عبارت دوم، اجتهاد حالتی عارضی و پس از انطلاق و رخداد حرکت اتومبیل است. در آنچه می‌آید، به تبیین تفاوت ترکیب‌های مختلف، حال با توجه به کاربرد آن خواهیم پرداخت.

۶ اشکال مختلف حال در زبان عربی

۶.۱ کاربرد حال و مفعول مطلق موصوف در مفهوم قید حالت

به نظر می‌رسد که ساختار «حال» پیش از ساختار «هیأت» رخ می‌دهد؛ چراکه گذراست و در صورت تسری آن به فعل تبدیل به ساختار «هیأت» می‌شود و چه بسا ترکیب مفعول مطلق موصوف، اولین شکل مبین هیأت‌هاست و چنین به نظر می‌آید که استفاده از «حال» به لحاظ تاریخ استعمال، مقدم بر مفعول مطلق است؛ چراکه چنین می‌نماید که حال توصیف ذات و اسامی ذات است، اما مفعول مطلق توصیف‌گر فعل است. انطیاقی در این زمینه می‌گوید: «اگر با منصوب خویش هیأت فعل را تبیین نمودی، آن منصوب، مفعول مطلق است و اگر هیأت اسم را مشخص کردی، آن اسم منصوب حال است» (انطیاقی، ۲۰۰۴ م، ج ۲: ۱۵۷). گویی استفاده از حال (هیأت اسم) از منظر تکامل تاریخی، مقدم بر مفعول مطلق موصوف (هیأت فعلی) می‌باشد؛ چراکه توصیف

اسامی ذات و اشیاء به لحاظ کاربرد نیاز اولیه تری می‌باشد و بیان هیأت و حالات انسان سابق بر بیان هیأت فعل صادر از انسان است.

بنا بر آنچه گفته می‌شود، در زبان عربی در مرحله نخست، توصیف هیأت و حالت برای اسامی و نه افعال بوده‌است و به مرور زمان نیاز به توصیف هیأت فعل بر اساس کارکرد تعلق آن هیأت به فعل یا نحوه وقوع و یا کیفیت وقوع آن منجر به استفاده از ساختار مفعول مطلق موصوف گردید. این چنین به نظر می‌رسد که ساختار مفعول مطلق موصوف دومین ساختار مبین هیأت در عربی است و در مجموعه ساختارهای مربوط به هیأت افعال، اولین ساختار مستعمل بوده‌است (ر.ک؛ سامرائی، ۲۰۰۲، م، ج ۳: ۱۹۷ و عکاشه، ۲۰۰۲، م: ۷۴).

حال این پرسش مطرح می‌شود که عبارت «فَتَحَ سَعِيدُ الْبَابَ مَسْرِعاً» در پایان، همان مفهومی را دارد که هیأت فعلی دارد؛ یعنی «فَتَحَ سَعِيدُ الْبَابَ فَتْحاً سَرِيعاً». پس چه تفاوتی میان این دو ساختار است و دلیل استفاده از ساختار هیأت فعلی (فَتَحاً سَرِيعاً) در کنار ساختار هیأت اسمی چیست؟ دلایل احتمالی استفاده از ساختار هیأت فعلی را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود.

الف) مجهول بودن فعل

چه بسا مجهول بودن فعل دلیلی بر استفاده از ساختار هیأت فعلی (مفعول مطلق موصوف) است؛ چراکه قید حالت بیان کننده هیأت اسمی، قابلیت استناد به جمله مجهول را ندارد و نمی‌توان گفت: «فُتِحَ الْبَابُ مَسْرِعاً» و این خود دلیلی است بر اینکه حال ارتباط مستقیم با فاعل دارد و حذف فاعل منجر به حذف حالت آن نیز می‌شود: «فَتَحَ سَعِيدُ الْبَابَ مَسْرِعاً»: «فُتِحَ الْبَابُ». اما با توجه به نیاز بیان حالت سرعت، علی رغم حذف فاعل، نیاز به تولید ساختاری جدیدی مانند مفعول مطلق موصوف واجب می‌شود: «فَتَحَ سَعِيدُ الْبَابَ مَسْرِعاً: فُتِحَ الْبَابُ فَتْحاً سَرِيعاً». همچنین، باقی ماندن «فَتَحاً سَرِيعاً» بعد از حذف فاعل، دلیلی محکم بر تعلق آن بر فعل دارد، در حالی که حذف «مَسْرِعاً» با حذف فاعل، حاکی از تعلق آن به فاعل است.

ب) وقوع فعل از فاعل به شکل غیرارادی

همان گونه که عبارت «فُتِحَ الْبَابُ مُسْرِعاً» به لحاظ مفهومی توجیه‌پذیر نبود، عبارت «دَمَرَ السَّيْلُ مَنَازِلَ الْمَوَاطِنِ مُسْرِعَةً» نیز نادرست می‌نماید و دلیل این مسئله آن است که حالت «مُسْرِعَةً» به فعلی غیرارادی تعلق می‌یابد و افعال ارادی برای اَحْيَاء و موجودات زنده تصور پذیر است؛ چراکه اراده به زنده بودن تعلق می‌یابد. بنابراین، برای بیان حالت غیرجاندار، نظیر باران، سیل و آتش و... عبارت «بِسْرِعَةٍ» به کار می‌رود و در این چنین موقعیتی در زبان عربی، به جای «مُسْرِعَةً» از ترکیب «ب + مصدر» «بِسْرِعَةٍ» استفاده شده است و از جمله مصادیق مؤید آنچه ذکر شد، نادرست بودن عبارت «سَقَطَ الطِّفْلُ مُسْرِعاً» می‌باشد که باید گفته شود: «سَقَطَ الطِّفْلُ مِنَ السَّطْحِ بِسْرِعَةٍ».

ج) حذف تکرار مفهوم فعل در مفعول مطلق موصوف (حذف مصدر و بقای

صفت) به عنوان قید حالت

در عبارتی، نظیر «فَتَحَ سَعِيدٌ الْبَابَ هَادِئاً» مرحله‌ای پس از ساختار متعارف و ابتدایی «فَتَحَ سَعِيدٌ الْبَابَ فَتْحاً هَادِئاً» در زبان عربی مستعمل و به سوی کاربرد پیش رفته است و ذوق مخفف‌گویی و فرار از تکرار لفظ فعل و مصدر مفعول مطلق موصوف، به حذف تدریجی آن و باقی ماندن صفت بسنده کرده است و در حالت عادی، استفاده از تعبیرهایی چون «نَجَحَتْ نَجَاحاً» و «أَكَّتْ أَكْلاً» و «رَجَعُوا رُجُوعاً» مستعمل و پسندیده نیست و شاید دلیل این امر، نوعی تحصیل حاصل یا ذکر امری معلوم باشد؛ چراکه بدیهی است کسی که فعل «یشرب» برای او استفاده می‌شود، «أَكَلَ» محتمل بر او نمی‌شود تا برای تمایز آن، «شرباً» استفاده شده باشد.

حتی درباره اینکه یکی از عامل‌های مفعول مطلق، خود مصدر فعل است که مفعول مطلق تأکیدی و یا نوعی برای آن به کار رفته باشد، دلیلی بر استقلال و هموردی معنایی مصدر با خود فعل است (ر.ک؛ غلابینی، بی‌تا، ج ۳: ۲۴۴ و شرتونی، ۱۹۹۶م: ۲۱۳): «يَعْجُبُنِي إِحْسَانُكَ الْفُقَرَاءَ إِحْسَانًا كَثِيرًا». چنان که مشاهده می‌شود، به تدریج تکرار لفظ مصدر در مرحله سوم تکامل ساختار حال، حذف و صفت آن باقی مانده است و در واقع،

در عبارت «إحساناً كثيراً» احسان را می‌توان از فعل استنباط کرد، اما نوعیت احسان و کمیت آن را با واژه «کثیراً» می‌توان دریافت کرد.

آنچه بیان شد، دور از احتمال و تصور نمی‌باشد؛ چراکه استفاده از مفعول مطلق نیابی و جایگزینی آن به جای فعل و پرهیز از تکرار آن با رویکرد تخفیف زبانی بوده است؛ مانند «سمعاً و طاعةً» که به جای «أسمع» و «أطیع» به کار رفته است و در مقام تعجب نی گویند: «أعجباً»، بلکه «عجباً» به کار می‌رود، یا در مقام تشکر و قدردانی «شُکراً» به جای «أشکرک» کاربرد دارد و قس علی هذا. موارد جایگزین مذکور، بنا به قول علمای نحو در مقام امر، نهی، دعا، توییح و تفصیل عاقبت و نظایر آن می‌باشد (ر.ک؛ حسن عباس، ۲۰۰۱ م، ج ۲: ۲۲۰).

چنان که مشاهده می‌شود، بعضاً مصدر مفعول مطلق حذف شده است؛ مانند: «أکل کثیراً» که در اصل «أکل أکلاً کثیراً» بوده است و صفت به تنهایی بیانگر حالت انجام فعل است و این مرحله گویی مرحله سوم تطور و تکامل ساختار قید حالت است؛ یعنی جایگزینی صفت و حذف مفعول مطلق:

- «فَتَحَ سَعِيدُ الْبَابِ مُسْرِعاً» (مرحله نخست).
- «فَتَحَ سَعِيدُ الْبَابِ فَتْحاً سَرِيعاً» (مرحله دوم).
- «فَتَحَ سَعِيدُ الْبَابِ سَرِيعاً» (مرحله سوم).

این ساختار در زبان عربی بسیار کاربرد داشته است و در ساختارهای مفعول مطلق، مبین هیأت و شکل رخداد بارها مفعول مطلق حذف، و صفت جایگزین آن می‌شود؛ مثلاً عبارت «انتعش البلد اقتصادياً» کاربرد بیشتری نسبت به «انتعش الإقتصاد فی البلد إنتعاشاً إقتصادياً» دارد.

- «تَطَوَّرَتْ وَسَائِلُ الْأَعْلَامِ سَرِيعاً».
- «تَحَوَّلَ الْأَمْرُ تَدْرِيجِيّاً».
- «نَامَ عَمِيقاً».

۴. استفاده از ساختار «ب+مصدر»^۱ برای مفهوم قید حالت

به نظر می‌رسد این ساختار برای بیان هیأت به کار رفته‌است و شکل سوم تطور و تکامل ترکیب‌های هیأت فعلی به شمار می‌رود (فَتَحَ سَعِيدُ الْبَابَ يَهْدُوهُ) و در کتب نحوی، همانند معنای هیأت فعلی در بیان حالت، تصریحی به آن نشده‌است (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۹۹۸ م، ج ۲: ۱۱۷ و ابن خطیب، ۲۰۰۰ م: ۱۹۴-۲۰۶).

همچنین، گویی تفاوت بسیاری میان این نوع از «باء» و «باء» التصاق با دو نوع التصاق حقیقی («مَسَحَتْ يَدِي بِالْأَرْضِ» و «أَمْسَكَتُ يَدِي زَيْدًا») و التصاق مجازی (مَرَرْتُ يَزِيدًا) وجود دارد. همچنین، تفاوت بسیار میان «باء» استعانت و این نوع از «باء» است (كُتِبَتْ بِالْقَلَمِ) و شاید نزدیک‌ترین «باء» به این نوع از انواع «باء»، «باء» به معنای مصاحبت است: ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ﴾ (هود/ ۴۸)؛ یعنی در معنای «مع» (ر.ک؛ الموزعی، ۲۰۰۰ م: ۱۹۷) و اگر قائل بودن بر همزمانی فعل یک اصل باشد، از یک سو، معنای «مع» (مصاحبت) مصدر همراه فعل به جای «باء» ترکیبی نادرست می‌نماید؛ چراکه مصاحبت برداشت نمی‌شود و دوم آنکه اصطلاح مصاحبه دور از معنای واقعی، یعنی همان دلالت بر هیأت، کیفیت و نحوه رخداد فعل است و به نظر می‌رسد در آموزش به جای معنای مصاحبت، معنای «باء» بیان هیأت و کیفیت، عبارت مناسب‌تری است. شاید نامگذاری «باء» مصاحبت با نام «باء الحال» به دلیل شایستگی وقوع در موقعیت حال از طرف بسیاری از علمای نحو به همین دلیل باشد. مرادی در این زمینه می‌گوید: «این نوع از باء همان بائی است که از مصحوب آن (مجرور) و خودش حال بیان می‌شود؛ مانند: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ﴾ (النساء/ ۱۷۰)؛ یعنی: مُحِقًّا» (مرادی، ۱۹۹۳ م: ۴۰) و «أَهْبِطْ بِسَلَامٍ؛ یعنی: مُسَلِّمًا عَلَيْكَ» (همان، ۱۹۹۳ م: ۴۰).

در حقیقت، استفاده از ساختار (ب + مصدر)، ساختاری ابتکاری برای حالاتی است که صفات نمی‌تواند بنا به معنای برخاسته خویش، کارکرد درستی را همانند مثال‌های ذیل داشته باشند:

- «غَضِبَ سَعِيدٌ غَضَبًا شَدِيدًا؛ غَضِبَ سَعِيدٌ شَدِيدًا» (نادرست).

- «وَصَفَّ مُحَمَّدٌ الدَّرْسَ وَصَفًّا دَقِيقًا؛ وَصَفَّ مُحَمَّدٌ الدَّرْسَ دَقِيقًا» (نادرست).

- «تَكَلَّمَ مَا جَدُّ الْعَرَبِيَّةَ تَكَلَّمَ سَهْلًا: تَكَلَّمَ مَا جَدُّ الْعَرَبِيَّةَ سَهْلًا» (نادرست).
در چنین وضعیتی، استفاده از ساختار «ب+ مصدر» رهیافتی مناسب برای ایفای مقصود زبانی بوده است: «غَضَبَ سَعِيدٌ بِشِدَّةٍ»، «وَصَفَّ مُحَمَّدٌ الدَّرْسَ بِدَقَّةٍ»، «تَكَلَّمَ مَا جَدُّ الْعَرَبِيَّةَ بِسُهُولَةٍ».
- برخی حالات، قابلیت تبدیل به هیأت را دارند (سَمِعَهُ مُنْصَتًا/ بِإِنْصَاتٍ) و حال که بیانگر حالت است، به لحاظ سبقت زمانی حدوث بر هیأت (هیأت فعل و حدث) مقدم می‌باشد به این مثال‌ها دقت شود:
- «أَحَبَّهَا مَجْنُونًا: أَحَبَّهَا بَجْنُونٍ».
- «ضَرَبْتَهُ قَوِيًّا: ضَرَبْتَهُ بِقُوَّةٍ».
- «هُوَ يَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ بَارِعًا: هُوَ يَتَكَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ بِبِرَاعَةٍ».
- «سَعِيدٌ يُوَدِي عَمَلَهُ نَاجِحًا: سَعِيدٌ يُوَدِي عَمَلَهُ بِنَجَاحٍ».
- عباراتی نظیر «مَشَى زَيْدٌ بِطَيِّبًا» و «شَرِبْتُ الْحَلِيبَ بَارِدًا» در کلام عربی مقبول واقع نمی‌شود، همان گونه که عباراتی نظیر «غَضَبَ الْمَدِيرُ شَدِيدًا»، «سَاقَ السَّيَّارَةَ دَقِيقًا» با وجود اینکه امکان برقراری رابطه اسنادی تام وجود دارد: «زَيْدٌ بِطَيِّبٍ - الْحَلِيبُ بَارِدٌ».
- پس اصطلاح «حال» و «هیأت» یکسان نیستند و ما در مقام هیأت می‌گوییم: «رَمَاهُ بِقُوَّةٍ». اما عبارت «رَمَاهُ قَوِيًّا» به کار نمی‌بریم و چه بسا از همین روی زجاج تقدیر «قویًّا» را برای آیه ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾ را جایز نمی‌داند و تقدیر آن را «بِجِدٍّ وَاجْتِهَادٍ» یا «مَجْدًا» می‌پندارد (ر.ک؛ زجاج، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۲۵۷).
- در هر حال، دلیل نادرستی تعبیری مانند «شَدِيدًا، دَقِيقًا، مَجْنُونًا، بَارِعًا وَ نَاجِحًا» به‌عنوان حال را در میراث نحوی و سخنان علمای نحو می‌توان یافت و آن صفات، لازم بودن این حالات برخلاف اصل غالبیت منتقله بودن حال است؛ چراکه حال توصیفی از حالات موقت است (ر.ک؛ ابن سراج، ۱۹۹۰م: ۳۱۶). با ذکر این شرط، حال هیأت فاعل، مفعول یا صفت آن‌هاست که هنگام خبر دادن از آن‌ها برای فاعل و مفعول عارض می‌شود و این صفات باید صفت منتقله باشد و نه لازم (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۲۱۳ و ابن‌یعیش، بی‌تا، ج ۲: ۵۵).

دلیل اول این است که تقریباً همه علمای نحو در همه عصور بر محصور بودن دلالت حال برای هیأت فاعل و مفعول در هنگام وقوع فعل اجماع و اتفاق نظر دارند (ر.ک: نجار، ۲۰۱۲ م: ۹۳). بنابراین، از آن روی که شدت، موفقیت، جنون و براعت در مثال‌های فوق، همه صفاتی ثابت برای آن افراد هستند، ساختار «ب + مصدر» برای این حالات مناسب‌تر است. دلیل دوم استفاده از این ساختار می‌تواند در مواقعی باشد که دو اسم شایستگی ذوالحال شدن را دارند (قابله مسروراً) و از آن روی که حالت (سروراً) هم برای حدث (فعل) و هم محدث (فاعل) رخ می‌دهد، قید (قابله بسرور) این التباس لغوی را می‌زداید و حال اختصاصاً برای یک ذوالحال که فاعل فعل است، لحاظ می‌گردد.

۵. ساختار «بشکل + صفت»، «بصورة + صفت» و «علی نحو + صفت» برای مفهوم قید حالت

در برخی تعبیرهای عربی پرکاربرد معاصر، ساختار چهارم «ب + مصدر» نیز نامفهوم و نادرست می‌نماید؛ مثلاً در تبدیل ساختار عبارت «تناقض فلان فی کلامه تناقضاً صارخاً» اگر مفعول مطلق حذف گردد (تناقض صارخاً)، عبارتی نامفهوم و ناصواب خواهد بود و اگر بخواهیم ساختار «ب + مصدر» را نیز استفاده کنیم (تناقض بصراخ)، باز هم نادرست و ناصواب به نظر می‌رسد.

در زبان عربی، برای چنین وضعیتی ساختار رهیافتی نو چاره اندیشیده شده است و در کنار «باء» دال بر هیأت و کلمه ای بیانگر حالت و متمرکز بر معنای آن (بشکل) اضافه می‌کند تا دلالت بر هیأت را قوت بخشد. این کلمات عبارتند از «شکل - طریقه - صورة - صفة - نحو»: «بشکل مستمر - بطریقه واضح - بصورة مستمر - بصفة مستمر».

برای چنین حالاتی عباراتی نظیر «تناقض فلان فی کلامه بشکل صارخ / بصفة صارخه / بصورة صارخه» به کار رفته است و به نظر می‌رسد که در زبان عربی، در عبارت «تنتهک تلك الدولة القوانين الدولية انتهاكاً فاضحاً»، برای رهایی از تکرار لفظ مصدر برخاسته از فعل، با حذف نمی‌توان «فاضحاً» را جایگزین کرد و نه می‌توان ساختار

«بفضح» را جایگزین کرد، بلکه ساختار «بشکل فاضح / بصورة فاضحة» ایفای غرض می‌کند. عبارات ذیل نمونه‌هایی برای این مدعاست:

- «تطوّر البلادُ تطوراً ملحوظاً».

- «انتقدَ الوزيرُ انتقاداً لاذعاً».

- «أدّى الممثلُ دوره أداً مخالفاً».

- «أسهمت تلك الدولةُ فى التنمية إسهاماً كبيراً».

- «حرّم الإسلامُ الخمرَ تحريماً قاطعاً».

- «إنّه قدّر أصدقاءه تقدیراً عظيماً».

- «تحسّنت أحواله تحسناً طفيفاً».

- «تنتطفئُ الشمعةُ انطفاءً غامضاً».

پس در ساختار حذف مفعول مطلق (مرحله سوم) اگر جایگزینی صفت معنادار نباشد، از ساختار «ب + مصدر» استفاده می‌شود و اگر با وجود این، معنا برقرار نگردد، از ساختار مرحله پنجم «بشکل، بصفة، بصورة، علی نحو + صفت» استفاده می‌شود و این ساختار با نظام زبان عربی متناسب می‌باشد (ر.ک؛ عمر احمد مختار، ۲۰۰۳ م، ج ۱: ۱۸۳)، چون بیان‌کننده هیأت حدث (فعل) و صاحب حدث (فاعل و مفعول) می‌باشد (ر.ک؛ همان).

۶ مراحل تکامل ساختارهای هیأت اسمی و فعل در زبان عربی

شاید بتوان مراحل تکامل ترتیبی استفاده از ساختارهای هیأت اسمی و فعلی را به

شرح زیر بیان کرد:

تربیت زمانی	مرحله تکامل حاصله	مثال
مرحله نخست	بیان هیأت اسمی با حال	فتح سعید الباب مسرعاً
مرحله دوم	بیان هیأت فعلی با ترکیب مفعول مطلق موصوف	فتح سعید الباب فتحاً سریعاً
مرحله سوم	بیان هیأت فعلی با ترکیب مفعول مطلق محذوف و صفت جایگزین آن	فتح سعید الباب سریعاً
مرحله چهارم	بیان هیأت فعلی با ساختار «ب + مصدر»	فتح سعید الباب بسرعة
مرحله پنجم	بیان هیأت فعلی با پیشوندهای ترکیبی «بشکل، بصورة، بصفة، علی نحو + مصدر»	فتح سعید الباب بشكلٍ سریع

همچنین، دو ساختار چهارم و پنجم به لحاظ کاربرد بسیار و مانوس واقع شدن در زبان عربی، در اغلب موارد مفهوم قید حالت مستعمل شده است و در مواردی که شکل مرحله دوم و سوم (فتح سعیدُ البابَ فتحاً سریعاً / فتح سعیدُ البابَ سریعاً) نیز جایز است از ساختار مرحله پنجم (فتح سعیدُ البابَ بشکلٍ سریع) به عنوان بدیل استفاده شده است، بلکه در عصر معاصر پرکاربردتر از ساختارهای مذکور است:

- «هو محصنٌ تحصيناً قانونياً»، «هو محصنٌ قانونياً»، «هو محصنٌ بشکلٍ قانونی».
- «أريد قراءة القرآن جماعياً»، «أريد قراءة القرآن جماعياً»، «أريد قراءة القرآن بشکلٍ جماعي».
- «تم الإعلان عن المؤتمر إعلاناً تفصيلياً»، «تم الإعلان عن المؤتمر تفصيلياً»، «تم الإعلان عن المؤتمر بشکلٍ تفصيلي».
- «إنهار البناء إنهاراً كلياً»، «إنهار البناء كلياً»، «إنهار البناء بشکلٍ كلي».
- «حكمت المحكمة حكماً غيابياً»، «حكمت المحكمة غيابياً»، «حكمت المحكمة بشکلٍ غيابي».

۷. دلایل شکل گیری ساختار پنجم و جایگزینی آن به جای ساختار «ب» +

مصدر»

۷-۱. دلیل نخست: ناکارآمدی مصدر به همراه حرف جر «ب» برای مفهوم

هیأت

چنان که ذکر شد، برخی مصادر یا امکان به کار رفتن با حرف جر «ب» را برای بیان حالت ندارند، یا کاملاً نمی‌توانند این مفهوم را تداعی کنند و یا اینکه مصادری برای مفاهیمی خاص وجود ندارد تا بتوان به همراه حرف جر «ب» به کار برد و از همین رو، کاربرد آن مفاهیم به همراه و حرف جر «ب» نادرست و نامقبول به نظر می‌رسد؛ مثلاً تعبیری مانند «انطلقت السيارة انطلاقاً صاروخياً» نمی‌توان گفت «انطلقت السيارة بصاروخية»، بلکه در اینجا از قید «بشکل / بصفة» استفاده شده است و می‌توان گفت تعبیر

«انطلقتِ السَّيَّارَةُ بِشَكْلِ صَارُوخِي» در مقام ناکارآمدی ساختار «ب + مصدر» جایگزین شده‌است. ترکیب‌های ذیل دلیلی بر این مدعاست:

- «حضر الدرس باعتیادیه» × «حضر الدرس بشکلِ اعتیادی».
- «يجلس في المقهى بيومية» × «يجلس في المقهى بشکلِ يومي».
- «طلبت ذلك برسمية» × «طلبت ذلك بشکلِ رسمي».
- «قال هذا الكلام مباشرة» × «قال هذا الكلام بشکلِ مباشر».

همان گونه که مشاهده می‌شود، قیدهای «اعتیادیه، یومیه، رسمیه، مباشرة» به همراه حرف جرّ «ب» بیان‌کنندهٔ هیأت نمی‌تواند باشد، بلکه به همراه قید «بشکل، بطریقه و بصورة» به کار می‌روند.

۷-۲. دلیل دوم: برای ساختار صفات منفی ساختار «ب ± مصدر» کاربرد ندارد

این ساختار به همراه مشتقاتی نظیر اسم فاعل و مفعول نیز تنها گزینۀ پیش روی زبان عربی در این مفهوم می‌باشد. از همین رو، نمی‌توان عبارت «ارتفع العدد بغير مسبوقة» را به کار برد، بلکه باید گفت: «ارتفع العدد بِشَكْلِ غيرِ مسبوقة» و در مقام صفت منفی نیز تنها از این ساختار استفاده می‌شود: «سُررتُ بهذا النبأ بشكْلِ لا يوصف». اینک عبارات بیشتری را برای این مفهوم ذکر می‌کنیم:

- «تكلّم بشكْلِ معقولٍ» - «تكلّم بشكْلِ غيرِ معقولٍ».
- «توقّفت السَّيَّارَةُ بِشَكْلِ متوقّعٍ» - «توقّفت السَّيَّارَةُ بِشَكْلِ غيرِ متوقّعٍ».
- «اشترك في المسابقة بشكْلِ قانونيٍ» - «اشترك في المسابقة بشكْلِ غيرِ قانونيٍ».

همچنین، در ساختار هیأتی که در آن افعال تفضیل به کار رفته باشد نیز از قید «بشکل و بصورة» و نظایر آن استفاده شده‌است.

- «يتعلّم الأطفالُ اللغةَ بشكْلِ أكثرِ إبداعاً».
- «يجب التعامل معهم بشكْلِ أكثرِ صرامةً».
- «يعدو هذا العداءُ بشكْلِ أسرع».

۸ ساختار «بشکل یثیر + مصدر» برای مفهوم قید حالت

برخی اوقات نیز برای مفهومی خاص از قید حالت، حالتی انگیزشی به چشم می‌خورد که در این صورت از ساختار دیگری استفاده می‌شود و در آن، در کنار عبارت «(بشکل) یثیر + مصدر» ذکر می‌شود: «بشکل یثیر الدهشة / بشکل یثیر الإرتياب / بشکل یثیر الإستياء». پس در حقیقت، در مقام بیان حالاتی که از طریق ذوالحال در مخاطب برانگیخته می‌شود و انگیزشی است از این ساختار استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال برای کسی که اظهارات و سخنان وی باعث تعجب دیگران شده است، نمی‌توان گفت: «أدلی بتصريحاتٍ دهشةٍ / بشکلٍ عجیبٍ»، بلکه باید گفت «أدلی بتصريحاتٍ بشکلٍ یثیر الدهشة» و گویی در زبان عربی معاصر، برای این نوع از مفهوم حالت، این ساختار پیش‌بینی شده است.

۹. نتیجه‌گیری

این بررسی در پی ارائه دیدگاهی جدید و کاربردی در مقام استعمال زبانی و بیان تفاوت در ترکیب‌های متنوع بیان‌کننده هیأت و حالت (قید حالت) در زبان عربی به صورت کلی از آغاز تا کنون بوده است و مهم‌ترین نتایج آن عبارتند از:

- ۱- ضرورت تبیین تفاوت میان هیأت اسمی و هیأت فعلی؛ چراکه اسامی منصوب در صورتی که در آن حالت، اسامی به صورت موقت مد نظر است، حال می‌باشند (هیأت اسمی) و اسامی منصوب بیانگر کیفیت وقوع افعال و رخدادها هیأت فعلی قلمداد می‌شود؛ مثلاً در عبارت «طالعتُ الخبرَ مهتماً»، هیأت اسمی یا همان حال است و در عبارت «طالعتُ الخبرَ باهتمامٍ» هیأت فعلی است.
- ۲- به نظر می‌رسد هیأت اسمی یا همان حال، اولین ساختار مستعمل معمول بیان حالت در زبان عربی باشد و مرحله نخست سیر تکاملی آن باشد.
- ۳- این بررسی نشان داد که دلایل خاصی باعث ضرورت استفاده از ساختار هیأت فعلی در کنار هیأت اسمی شده است.

- ۴- به نظر می‌رسد که مرحله دوم سیر تکاملی مفهوم بیان حالت استفاده از ترکیب مفعول مطلق موصوف می‌باشد (طالعتُ الخبرَ مطالعةً دقيقةً).
- ۵- این بررسی نشان داد که گویی در مرحله سوم در زبان عربی، برای پرهیز از تکرار خود، مفعول مطلق حذف، و صفت آن برای مفهوم بیان حالات استفاده شده است (طالعتُ الخبرَ بِدِقَّةٍ).
- ۶- در مرحله چهارم، برخی صفات مفعول مطلق نتوانسته بیان کننده مفهوم حالت باشد و در این حالت، از ترکیب «ب + مصدر» استفاده شده است (فتحتُ البابَ بهدوءٍ).
- ۷- در مرحله پنجم، برخی مصادر به همراه «ب»، شایستگی ترکیب هیأت فعلی را نداشتند و ترکیبی نوپیدا جایگزین آن شده است (بشکل / بصفة / بصورة + صفت): «غفلنا عن هذا الأمر بشکلٍ غیر مسبوقٍ».
- ۸- در حالات انگیزشی، حالت در خاطب از ساختار «بشکل + یثیر + صفت» استفاده می‌شود (قام بتصرفاتٍ تثیر الدهشة).

۱۰. پی‌نوشت

- ۱- منظور از حرف جرّ «ب» از باب علم بودن و پُرکاربرد بودن این حرف نسبت به حروف دیگر است، اما ممکن است برخی ترکیب‌ها به همراه حروف دیگری مانند «علی» به کار رفته باشد؛ مانند: «غادرتُ المكانَ علی مهل / علی عَجَل».

۱۱. منابع و مأخذ

القرآن الکریم.

- ابن خطیب موزعی، محمد بن علی. (۲۰۰۰ م.). *مصایب المعانی فی حروف المعانی*. دمشق: دارالقلم.
- ابن سراج، ابوبکر بن سهل. (۱۹۹۰ م.). *الأصول فی النحو*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن. (۱۴۰۰ ق.). *شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک*. تحقیق محمد محیی‌الدین ابن‌الحمید. القاهرة: دار التراث.
- ابن هشام، عبدالله. (۱۹۹۸ م.). *معنی اللبیب عن کتب النحو والأعراب*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن‌عیث، موفق‌الدین. (بی‌تا). *شرح المفصل*. بیروت: دار الآفاق.
- امیل یعقوب، بدیع. (۲۰۰۰ م.). *موسوعة الصرف والنحو الإعراب*. بیروت: دار الفکر.

- انطاكى، محمد. (٢٠٠٤م). *المحيط فى أصوات العربية ونحوها وصرّفها*. بيروت: دارالفكر.
- حسن، عباس. (٢٠٠١م). *النحو الوافى*. بيروت: دار العلم للملايين.
- ديباجى، سيد ابراهيم. (١٣٩٢). *الجديد فى الصرف والنحو*. تهران: سمت.
- زجاج، ابراهيم بن السرى. (١٩٩٢م). *إعراب القرآن*. بيروت: دار العلم للملايين.
- سامرائى، فاضل. (٢٠٠٢م). *معانى النحو*. بغداد: جامعة بغداد.
- شرتونى، رشيد. (١٩٩٠م). *مبادئ العربية*. بيروت: دار العلم للملايين.
- عرار، مهدي أسعد. (٢٠٠٥م). *ظاهرة اللبس فى العربية*. بيروت: دارالكتب العلمية.
- عكاشة، عمر يوسف. (٢٠٠٢م). *النحو الغائب*. بيروت - عمان: المؤسسة العربية للدراسات والنشر - دارالعلم للملايين.
- عمر مختار، احمد. (١٩٨٧م). *معجم الصواب النحوى*. بيروت: دار العلم للملايين.
- غلايينى، مصطفى. (بى تا). *جامع الدروس العربية*. بيروت: المكتبة العصرية.
- مرادى، حسن بن قاسم. (١٩٩٣م). *الجنى الدانى فى حروف المعانى*. بيروت: دار الآفاق.
- نجار، لطيفة ابراهيم. (١٤٢٤ق). «الوظائف النحوية بين المركزى والهامشى مثل من وظيفة الحال». *اللغة العربية الأردنى*. ع ٦٥ صص ٨٩-١١٨.